

إضاعة من بين يدي العذاب روشنگری پیش از وقوع عذاب

الرسول بين يدي العذاب الإلهي رحمة إلهية، فكيف تميز هذه الرحمة، كيف يعرف الرسول بين دعوات كثيرة باطلة، كيف يعرف الحق؟! فرستاده پیش از عذاب خداوندی، رحمتی الهی است. حال چگونه این رحمت تشخیص داده می‌شود و چگونه این فرستاده از میان دعوت‌های باطل بسیار، شناخته می‌شود و چگونه حق شناخته می‌شود؟!

كيف ميز المسلمون محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم) واتبعوه دون مسيلمة أو سجاح أو الأسود العنسي وغيرهم من علماء النصارى أو علماء اليهود أو علماء الأحناف، هل كان هؤلاء سذجاً، ولم تكن لديهم الحجج والأعدار ليعتذروا بها عن إتباع الحق الذي مع محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، وليحتجوا على الناس أن الحق مع دعواتهم الباطلة المحرفة؟! ألم يكن النصارى يستندون إلى رسالة جاء بها نبي يعترف به محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) وهو عيسى ع؟! ألم يكن اليهود يدعون اتباع موسى، والأحناف اتباع إبراهيم؟! ألم يقل أتباع علماء الأحناف واليهود والنصارى: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾ (الزخرف: ٢٣)، ﴿بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (البقرة: ١٧٠).؟!

چطور مسلمانان، محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) را تمایز قائل شدند و از او پیروی کردند؛ نه از مسیلمه یا سجاح یا أسود عنسی، و سایر علمای نصارا، علمای یهود یا علمای احناف؟ آیا اینها افرادی ساده‌دل بودند و استدلال‌ها و عذرهایی نداشتند تا از پیروی از حقی که همراه با محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) بود، بهانه بیاورند و بر مردم استدلال کنند که حق با دعوت‌های باطل تحریف شده‌ی آنان می‌باشد؟! آیا نصارا به رسالتی که یک پیامبر یعنی حضرت عیسی ع- آورده بود استناد نمی‌کردند و محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) به آن اعتراف و آن را تصدیق نمی‌کرد؟! آیا یهود مدعی پیروی از موسی نبودند؟! و همچنین احناف مدعی دنباله‌روی از ابراهیم؟! آیا پیروان علمای احناف و یهود و نصارا

نمی‌گفتند: «(ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و به اعمال آنها اقتدا می‌کنیم)» و «(نه، بلکه ما به همان راهی می‌روییم که پدرانمان می‌رفتند؛ حتی اگر پدرانشان هیچ خردی نداشته و گمراه بوده باشند)».

ألم يقولوا عصفور في اليد خير من عشرة على الشجرة، بل لم يكونوا يرون على الشجرة شيئاً، فهم في ريبهم يترددون، وهل كان في أيديهم عصفور أم أنه مجرد وهم وخذعة خدعهم بها الشيطان؟ ألم يواجهوا محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم) بتلك الكلمات: مجنون، به جنّة، ساحر، كاهن، كذاب، جاهل، وغيرها. كيف يستدل على أن الحق مع المرسلين؟!!

آیا نگفتند «یک گنجشگ در دست، بهتر از ده گنجشگ بر درخت است» و حتی روی درخت چیزی نمی‌دیدند و در شک خودشان در تردید به سر می‌بردند. آیا در دستانشان گنجشگی وجود داشت یا فقط توهم و فریبی بود که شیطان به واسطه‌ی آن، ایشان را فریفته بود؟ آیا با محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) با این سخنان برخورد نکردند: دیوانه، جن‌زده، جادوگر، پیشگو، دروغ‌گو، نادان و چیزهای دیگر. چطور استدلال می‌شود که حق با فرستادگان نیست؟!!

۱- مجنون يتكلم الحكمة !!

۱- دیوانه‌ای است که با حکمت سخن می‌گوید!!

۲- ممسوس بالجن يخرج الشياطين من الناس بكلمة من الله وتهرب منه

الجن الكفرة والشياطين !!

۲- فردی است جن‌زده با کلامی از سوی خداوند، شیاطین را از بین مردم بیرون می‌آورد و جن‌های کافر و شیاطین از او فرار می‌کنند!!

۳- كاهن يقضي وقته في الصلاة والعبادة !!

۳- پیشگو و کاهنی است که روزگارش را در نماز و عبادت صرف می‌کند!!

۴- كذاب كان يعرف بالصادق الأمين !!

۴- دروغ‌گویی که با صفت راست‌گویی امانت‌دار بودن شناخته می‌شود!!

۵- جاهل یتحدی العلماء ویأتي بعلم يفوقهم ولا يجدون لرده إلا السفسطة والمغالطة والافتراء !!

۵- نادانی که با علما مبارزه‌طلبی می‌کند و علمی آورده است که برتر از علم آنان می‌باشد و برای پاسخ دادن به او، جز سفسطه و مغالطه و افتراء، چیز دیگری ندارند!!

أظن أن هذه التناقضات كافية لمعرفة أن الحق مع الرسول المتهم، ثم الجن هؤلاء المخلوقات الضعيفة المسكينة حتى أشرارهم مساكين أمام أشرار بني آدم، يصورهم علماء الضلالة الذين يحاربون الأنبياء، بأنهم مخلوقات مخيفة ولها قدرات عظيمة، فهم يعلمون أن الشياطين منهم لا يصمدون أمام آية من آيات الله أو كلمة من كلمات الله سبحانه ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ * إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ﴾ (الشعراء: ۲۱۰-۲۱۲).

گمان می‌کنم این تناقضات برای شناختن اینکه حق با فرستاده‌ی مورد اتهام می‌باشد، کافی باشد. به علاوه، جن، آفریده‌ای ضعیف و بیچاره است، حتی شرورترین آنان در مقابل شرورترین فرزندان آدم، نیازمند و بیچاره هستند. علمای گمراهی که با پیامبران می‌جنگند برای آنان چنین تصویری ایجاد می‌کنند که آنان آفریده‌هایی ترسناک‌اند و نیروهای بسیاری دارند؛ در حالی که خود می‌دانند برخی از شیاطین در مقابل آیه‌ای از آیات خداوند یا کلمه‌ای از کلمات خداوند سبحان تاب مقاومت نمی‌آورند. «(و این قرآن را شیاطین نازل نکرده‌اند * آنان نه در خور این کارند و نه توان آن دارند * شیاطین از شنیدن وحی معزول داشته شده‌اند)».

ثم انهم يعلمون أنه صادق عابد ناسك، ويقولون تتنزل عليه الشياطين. فيرد عليهم الله سبحانه الذي خلق الجن والشياطين: ﴿هَلْ

أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يُلْقُونَ السَّمْعَ
وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿الشعراء: ٢٢١-٢٢٣﴾.

علاوه بر این، آنان خود می‌دانند که او راست‌گو، عابد و پرهیزگار است و در عین حال می‌گویند شیاطین بر او فرود می‌آیند! ولی خداوند سبحان که جن و شیاطین را آفریده است، پاسخ‌شان را اینگونه می‌دهد: «(آیا شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ * بر هر بسیار دروغ‌گوی گنه‌کار نازل می‌شوند * القا می‌کنند در حالی که بیشترشان دروغ‌گویانند)».

ومع ذلك فإن أكثر الناس يتبعون علماء الضلالة أعداء الأنبياء والمرسلين، فيغوونهم ويضلونهم عن الحق الذي جاء به المرسلون، ﴿والشعراء يتبعهم الغاؤون﴾، الشعراء: أي العلماء الضالون، هذا ما فسره أهل البيت (عليهم السلام) ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ (الشعراء: ٢٢٥).
(واد منخفض وسقوط في الهاوية والضلالة والانحراف عن الحق، وأنهم يقولون ما لا يفعلون).

ولی با این حال بیشتر مردم از علمای گمراهی که دشمنان پیامبران و فرستادگان هستند، پیروی می‌کنند. آنها نیز اغوایشان می‌کنند و از حقیقتی که فرستادگان آوردند، گمراهشان می‌نمایند: «(و گمراهان از پی شاعران می‌روند)»؛ منظور از شاعران همان علمای گمراهی می‌باشد، و این مطلبی است که اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر نموده‌اند. «(آیا ندید که آنان در هر وادی سرگردانند؟)»؛ دره‌ای عمیق، و سقوط در هاویه‌ی جهنم، و گمراهی و انحراف از حقیقت، و آنان سخنانی را بر زبان می‌رانند که انجام نمی‌دهند!

دائماً تجد العالم غير العامل الضال يدعو الناس إلى الخير وترك الشر، ولكن لا تجده يعمل الخير، بل هو يأكل مال اليتيم والأرملة ويستغل الضعفاء ولا يجاهد في سبيل الله، ﴿وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضَخِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ (البقرة: ٩٦).

همواره می‌بینیم که عالم بی‌عمل گمراه مردم را به خوبی و ترک بدی دعوت می‌کند؛ ولی در عین حال، خود به نیکی عمل نمی‌کند؛ بلکه مال یتیم و زن‌های بی‌سرپرست را می‌خورد و از ضعیفان سوء استفاده و بهره‌کشی می‌کند و در

راه خداوند جهاد نمی‌کند: «(آنان را از مردم دیگر، حتی از مشرکان به زندگی این جهانی حریص‌تر خواهی یافت، و بعضی از کافران دوست دارند که هزار سال در این دنیا زیست کنند، در حالی که عمر طولانی، عذاب خدا را از آنان دور نخواهد ساخت، که خدا به اعمالشان بینا است)».

وفي النهاية إذا جاء العذاب تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا، ولكن هيهات لقد حقت الكلمة و ﴿يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولاً﴾ (الفرقان: ۲۷-۲۹).

در نهایت، هنگامی که عذاب می‌آید، افرادی که پیروی می‌شدند، از کسانی که آنها را پیروی می‌کردند، بیزاری می‌جویند؛ ولی هیهات که کلمه و سخن به حقیقت پیوست: «(روزی که ظالم دستان خود را به دندان گزد و گوید: ای کاش راهی را که رسول در پیش گرفته بود، در پیش گرفته بودم * وای بر من، کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم * پس از آنکه قرآن برای من نازل شده بود، مرا از پیرویش باز می‌داشت و این شیطان همواره آدمی را تنها می‌گذارد)».

ومن قبل ﴿قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾ (النمل: ۴۷)، و ﴿قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾ (النمل: ۵۶).

وینتهی الامر بالعذاب ..

در حالی که پیش‌تر: «(گفتند: ما تو و یارانت را به فال بد گرفته‌ایم. گفت: فال نیک و بد شما نزد خدا است؛ بلکه اینک شما مردمی فریب خورده هستید)» و «(خاندان لوط را از قریه‌ی خود بیرون کنید که آنان دعوی پاکی می‌کنند)».

و وضعیت با عذاب به پایان می‌رسد....

﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ

أُولِيَاءِ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿العنكبوت: ٤٠-٤١﴾.

«(همه را به گناهشان فرو گرفتیم: بر بعضی بادهای ریگبار فرستادیم، بعضی را فریاد سهمناک فرو گرفت، بعضی را در زمین فرو بردیم، بعضی را غرقه ساختیم در حالی که خداوند به آنها ستم نمی کرد، آنها خود به خویشتن ستم کرده بودند * مثل آنان که سوای خدا را دوستان می گیرند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای بساخت و کاش می دانستند هر آینه، سست ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنکبوت است)».

العنكبوت: علماء الضلالة الخونة، ونسجهم مجادلتهم للمرسلين، وسفستهم واهنة ضعيفة، فهل من متذكر فيخلص نفسه من شباكهم الضعيفة، ويستفيق من لدغة العنكبوت، والمخدر الذي دفعته في جسمه، ويلتفت إلى الله فيتبع الحق ويعرض عن الباطل وأهله ويلتفت أن القوة بيد الله جميعاً.

عنكبوت، علمای گمراهی خیانتکار می باشد و تار و پودشان همان جدال شان با فرستادگان و سفسطه‌ی سست و ضعیف آنان است. آیا کسی هست که پند گیرد و خود را از دام ضعیف آنان برهاند و از نیش عنکبوت و مُخدری که وارد جسمش کرده است، رها گردد، متوجه خداوند شود، حق را پیروی کند و از باطل و اهلش روی گرداند و متوجه شود که همه‌ی نیروها از آن خداوند است و به دست او می باشد؟